**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031116**

**جلسه 82**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر مقدار رطل بر اساس درهم بود ما عرض کردیم که دو تا روایت در مسئله هست که مقدار رطل بغدادی را صد و سی درهم تعیین کرده که این دو تا روایت به یک روایت بازمی­گردند در واقع روایت ابراهیم بن محمد همدانی از امام هادی علیه السلام که یکی از طریق پسرش جعفر نقل شده یکی هم از طریقی که علی بن حاتم قزوینی نقل می­کند و ما می­خواستیم بگوییم از جهت سندی نمی­شود به اینها اعتماد کرد ولی یک تعبیری مرحوم شیخ انصاری دارد الانصاف، انصاف این است که می­شود مجموعاً به این روایاتها اعتماد کرد به این معنا که مجموع قرائنی که در مورد جعفر هست ظن به وثاقت او را به دنبال می­آورد عمرو خب همان مطلبی که آقای حکیم اشاره می­کنند که پدرش بنابر روایتی نامه امام علیه السلام به دست او به پدرش رسیده جز روایت ترضی و ترحمهایی که شیخ صدوق به او کرده و به این خانواده کرده این ترضی و ترحم یک نکته ای در آن هست آن نکته این است که شیخ صدوق او را می­شناخته به هر حال با این حالی که می­شناخته از رجال محمد بن احمد بن یحیی استثنا نشده یعنی عرض کنم ولو یک روایت هم باشد این خودش تقویت می­کند نمی­خواهم بگویم جزماً شهادت محمد بن احمد بن یحیی شامل حال او می­شود ولی احتمال اینکه محمد بن احمد بن یحیی روایتش از جعفر را شیخ صدوق استادش ابن ولید اینها متوجه بشوند کاملاً هست.

 این را هم ضمیمه بکنم که به این روایت علماء تقریباً اتفاق دارند در عمل کردن به این روایت حالا آن هم بعد عرض بکنیم این است که طریق جعفر مظنون این است که این طریق معتبر است حالا اگر کسی ظن رجالی را حجت بداند که خب هیچ اگر ظن رجالی را هم حجت ندانیم اگر به آن طریق جعفر طریق علی بن حاتم قزوینی را هم ضمیمه کنیم. یک شهرت قوی ای که در علما هست که بعد عرض می­کنم این را هم ضمیمه کنیم و این که هیچ مطلبی مال آن دوره که مخالف صد و سی تا باشد معروف به آن دوره من ندیدم ابوعبید وفاتش کی هست

شاگرد: قاسم بن سلام دویست و بیست وچهار

بله عرض کنم خدمت شما البته قاسم بن سلام صد و بیست و هشت تعیین کرده امثال اینها ولی در خود میان عامه هم این بحث اینکه بالاخره چه مقدار هست صد و بیست و هشت، صد و بیست و هشت و چهار هفتم هست صد و سی هست اختلاف جدی هست حالا من آن را هم اشاره می­کنم

 بنابراین البته در میان خاصه تقریباً کالاتفاق هست که صد و سی گرفتند این مقدار رطل را این مجموعه فکر می­کنم حالا اطمینان بگوییم بگوییم ظن قوی ای که مدار بر عمل بر او هست حاصل می­شود که رطل همین صد و سی هست البته در مورد فطریه مناسب هست همین صد و سی را ملاک قرار داده بشود ولی احتیاط این است که در مورد وزن نصاب زکات آن صد و بیست و هشت را که کمتر هست آن را احتیاط اقتضا می­کند که آن را مدار قرار داده بشود علتی هم که این احتیاط هست یک نکته ای هست آن شاید احتیاط را از این احتیاط استحبابی قویتر هم بکند آن این است که ما این تطبیق رطل به صد و سی در بحث فطریه فقط هست. مال بحث فطریه. تعبیری که روایت بن ابراهیم بن محمد هست می­گوید تدفعه وزناً هزار و صد و هفتاد رطل ما این را حمل بر استحباب می­کردیم می­گفتیم این مربوط به گندم هست حالا این را بعداً باز دوباره در مورد آن صحبت خواهم کرد اصلش مربوط به گندم هست که سنگین ترین غلات هست در مورد سایر غلات و اینها این حمل بر استحباب می­شود و اگر بحث حمل بر استحباب اینجا مطرح بشود و امثال اینها ممکن است در مورد صد و سی تا هم جنبه استحبابی داشته باشد که رعایت بالاترین حد رطل را بکنیم این است که در مورد فطریه مناسب هست صد و سی را ملاک قرار بدهیم ولی چون احتمال استحبابی بودن آن هم هست در اینجا در بحث نصاب زکات احتیاط این است که همان صد و بیست و هشت را ملاک قرار دادیم که یک مقداری زودتر نصاب ثابت بشود حالا

شاگرد: در شبهات مفهومیه

نه. عرض کنم نمی­خواهم اصل عملی و امثال اینها را خیلی چیز بکنم و اینها حالا آیا این جاها اصل عملی چه اقتضا می­کند چه نمی­کند چون یک ان قلت و قلتهایی اینجا هست در این اصل عملی اینجا ما علم اجمالی داریم که نسبت به نصاب زکات احکام را یعنی یا صد و بیست و هشت است یا صد و سی است این دو تا یک علم اجمالی داریم که اگر به صد و بیست و هشت برسد یا یعنی یک نوع احکام مختلف است یک علم اجمالی وسط است ممکن است یک دفعه بگوید این علم اجمالی اقتضا می­کند که بگوید احتیاط بشود و اینها من که نمی­خواستم وارد آن بحث اصل عملی بشوم حالا علم اجمالی هست نیست یک بحثهای مفصلی دارد که نمی­خواهم وارد آن بشوم

شاگرد: نگرفتن آن احتیاط ندارد

نه احتیاط ندارد خود طرف بدهد احتیاط این است که خود طرف بدهد و خدا رحمت کند مرحوم آقای خوانساری وقتی خمس و اینها را از اشخاص می­گرفت به آنها می­گفت شما این را به من چیز کنید که خلاصه در هر حال من بتوانم در این تصرف بکنم چون این شبهه داشته که در عصر غیبت خمس و زکات تحلیل شده تحلیل نشده ولایت دارد ولایت ندارد یک سری شبهات عملی داشت این را می­گفتند از یک طرف باید بدهد در اینکه فتوا این است که باید بده، ایشان می­گفت که به ما صلح کن یا چه کن این طوری. از این جهت می­خواهم بگویم احتیاط آن در این است که بالاخره با آن شخصی هم که می­خواهد بدهد چیز کند تملیک کند به فقیه که فقیه هم بتواند راحت استفاده کند از این شیء.

امر دارد همین ذبیب دارد هم ارز دارد هم بُر دارد هم شعیر دارد همه را دارد

عرض کردم حمل بر استحباب کردیم دیگر تطابق وزناً گفتیم این رقم مال گندم است مال تمام آنها کمتر از این حد هست ولی می­گوید استحباب دارد که در همه همین هزار و صد و هفتاد را ملاحظه کند که بالاترین حدی است که صاع از هر چیزی باشد از هزار و صد و هفتاد درهم صاع را پر می­کند این را حمل بر استحباب کرده خب حالا این فقهای ما، در فقه الرضا دارد الصاع اربعة امداد و المد مئتان و اثنان و تسعون درهماً و نصف. مدّ، دویست و نود و دو و نیم درهم است مد دویست و نود و دو و نیم درهم باشد صاع که چهار مد باشد می­شود هزار و صد و هفتاد. صاع هم نه رطل است هزار و صد و هفتاد تقسیم بر نه می­شود صد و سی این از فقه الرضا علیه السلام صفحه صد و نود و هفت مقنعه صفحه صد و پنجاه و شش فقیه جلد دو صفحه سی و پنج هدایه شیخ صدوق صفحه صدوق و هفتاد امالی شیخ صدوق که در امالی شیخ صدوق این هم دارد که آن صاع را می­گوید یکون ذلک الفاً و مئةً و سبعین درهماً بالعراقی آن تطبیق صاع به عراقی را کرده و در مقنعه شیخ مفید هم دارد و ذلک جملة الصاع من الوزن الف درهم و واحدٍ و مئةٍ و سبعین درهماً هزار و صد و هفتاد درهم به اوزان بغداد این هم این طوری دارد که هزار و صد و هفتاد. در چیزهای ما تا مقنعه یعنی فقهایی که هست آن صاع فقه الرضا که احتمالاً شلمغانی است و معمولاً هم فتواهای شلمغانی با فتواهای پدر شیخ صدوق یکی است می­شود فقه الرضا و پدر شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ صدوق اینها همه هزار و صد و هفتاد در کلمات اینها هست این تایید می­کند که ما مدار را همین صد و سی تا قرار بدهیم عرض کردیم این صد و سی تا عمدتاً در بحث زکات فطریه همین صد و سی تا ملاک قرار بدهیم ولی در بحث نصاب چیز صد و بیست هشت را.

 حالا این سه تا قول در مسئله هست در میان عامه. قائلین این سه قول را عرض کنم یکی صد و بیست و هشت درهم هست این صد و بیست هشت درهم را در اموال ابی عبید وارد شده ششصد و بیست و نه. این حالا من نمی­دانم من یک جایی آدرس ششصد و بیست و دو در اموال ابی عبید دادم یک جا هم پانصد و بیست و یک رقم هزار و ششصد و بیست و سه آدرس دادم حالا این مال دو چاپ است یک چاپش این است یک چاپش این هست مفاتیح العلوم جلد یک صفحه سی المحلی لابن حزم صفحه پنجاه و سه یک کتابی هست تخریج الدلالة (الدلالات) السمعیه صفحه ششصد و شانزه اینجا یک توضیح مفصلی در مورد اقوالی که در مورد رطل هست داده و بعد از آن حالا من عبارت تخریج دلالة السمعیه را بخوانم خوب است از جهاتی بعضی از اصطلاحات را بدانید مفید هست

شاگرد: «المحلی» پنج جلدی است فکر کنم

«المحلی» چند تا چاپ دارد ولی این چاپی که من آدرس دادم المحلی جلد چهار صفحه پنجاه و سه این چاپی که من آدرس دادم این طوری است صد و بیست فالرطل مئة درهمٍ واحدة ؟؟؟ بدرهم مذکور. خب این عبارت تخریج الدلالة السمعیه را بخوانم خب البته تخریج الدلالة السمعیه فقط دو قول را نقل کرده یکی صد و بیست هشت درهم و یکی صد و سی درهم در حالی که قول صد و بیست و هشت و چهار هفتم شاید قویتر. -صد و بیست و هشت را ترجیح داده.- از قول صد و بیشت و هشت هم قویتر باشد حالا بعداً عرض می­کنم

 در تخریج الدلالة السمعیه صفحه ششصد و پانزده دارد در بحث رطل دارد می­گوید فی قدره و فیه مذهبان المسئله الثانیه فی قدره یعنی قدر رطل. و فیه مذهبان المذهب الاول تقدیره بدراهم الکیل و فیه قولان القول الاول انه مئة درهم و ثمانیة و عشرون درهماً کیلاً این درهم کیل را بعد خودش توضیح داده من آنجا عرض می­کنم قال ابوعبید صاعُ النبی صلی الله علیه و آله و سلم هو کما اعلمتک خمسة ارطال و الثلث اینها نظر همان مالک و فقهای مدینه و اینها را پذیرفتند و المد الربع و ذلک برطل الذی وزنه مئة درهمٍ و ثمانیة درهما وزن سبعة و قال ابومحمد ابن ابی زید وزنته بدراهم یعنی الرطل مئة درهم و ثمانیة و عشرون درهماً قال ابو محمد بن القطان و هو مذهب جماهیر العلما بعد توضیح داده قلت قول ابی عبید برطلنا یعنی الرطل العراقی و قوله وزن سبعة این را قبلاً توضیح دادیم که این وزن سبعة به اعتبار مثقال است یعنی کل عشرة دراهم منها وزن سبعة مثاقیل درهمهایی بوده قبلاً عرض کنم که چند جور درهم وجود داشته که این درهما را سه جور درهم بوده با هم قاطی کردند مجموعه آن بیست و یک درهم شده تقسیم بر سه کردند یک گرم معدلی درآوردند و هی دراهم الکیل ؟ تقدم ذکر ذلک. درهم وزن سبعه درهم الکیل به آن می­گویند درهم الکیل. که این هفت دهم که می­گویند به اعتبار درهمی هست که تازه ضرب شده هیچ چیز نشده یعنی بر اساس سنجة المیزان اصلی وقتی درهم ضرب بشود هفت دهم که می­شود که بر اساس آن سنجة المیزان وزنه هایی هم رایج بوده وزنه هایی رایج بوده و آن وزنه ها بر اساس همان سنجة المیزان اصلی بوده که مقدار آن قرار شد نزدیک یک چیزی مثل سه گرم باشد دو گرم و نود و هشت یا نود و نه تقریباً حالا شما سه گرم در نظر بگیرید این مقدار می­شود. و فی الاثبات قال ابوجعفر احمد بن نصر ماوردی. ماوردی مخفف داوودی است یکی از فقهای طرفهای اندلس و آن طرفها است متوفی چهارصد و دو است قال ابوجعفر احمد بن داوددی نوشته عرض کنم من این را از برنامه تراث چیز کردم حالا شاید اشتباه تراث باشد

شاگرد: داوودی است

استاد: صفحه چند است مال شما ؟

شاگرد: ششصد و پانزده

استاد: ششصد و پانزده پس داوودی است آن غلط برنامه ای است یک داوودی است چند بار عبارت را تکرار می­کند این احمد بن نصر شرح الموطأ دارد و امثال اینها در شرحهای او آمده و اینها

هر جا ماوردی آمده همین جور است؟

استاد: نه نه یک مارودی دیگر هم داریم ماوردی معروفی داریم و اینها او غیر از این است نه این ابوجعفر احمد بن نصر این چون غلط چو آن ماوردی معروف بوده این منشا شده که این داوودی احمد بن نصر داوودی متوفی چهارصد و دو هست شرح حال او از طبقات الفقهایی که زیر نظر آقای سبحانی چاپ شده جلد پنج صفحه شصت و دو هست ایشان دارد که الرطل فی قول الجمیع نصف المَنا و المَنا مئة درهم کیلا و ستون درهماً ذکر ذلک فی الاکتفا فی شرح الموطأ این می­گوید رطل نصف مَنا است منا دویست و شصت تاست این صد و سی تا گرفته و آن را به جمیع نوشته الرطل فی قول الجمیع جالب است این داوودی می­گوید صد و سی تا فی قول الجمیع آن یکی مظاهر جماهیر العلما صد و بیست و هشت تا هر کسی خلاصه نظر خودش را به مشهور و جماهیر علماء و اینها نسبت می­دهد بعد این شکلی دارد و بعد می­گوید قال ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالملک بن قطان فی مقالته فی الاوزان و الاکیال، الرطلُ العراقی ثنتتا عشرة اوقیه و الاوقیه هی زنة عشرة دراهم و ثلثی درهم من دراهم الکیل که معنای آن روشن شد قال فذلک من دراهم الکیل مئة درهم و ثمانیة و عشرون درهما -بعد از قول ابوالعباس- المسئلة الثالثه فی الراجع من هذا الاقوال المختلف فی مقدار الرطل قال ابوالعباس بن بنّا و عرض کنم خدمت شما رجح من ذلک ان الرطل ثمانیة و عشرون درهم و مئة درهم کیلاً یا درهم الکیل شاید درهم کیلٍ درستر باشد و علیه الجمهور فیعتمد علیه حالا دیگر علیه الجمهور یعنی چه امثال اینها در حالی که قائلین خیلی جدی این صد و سی درهم دارد صد و بیست و هشت وچهار هفتم هم آن قائلین جدی دارد

 خب این صد و بیست هشت درهم یکی همین اموال ابی عبید است مفاتیح العلوم خوارزمی جلد یک هست صفحه سی هست محلای ابن حزم هست. از آن طرف صد و بیست و هشت و چهار هفتم این را در صحاح دارد صحاح جلد چهار صفحه هزار و شصت و نه این طوری دارد می­­گوید :

و الرِّطل: اثنتا عشرة أوقيّة، و الأُوقِيَّة إستارٌ و ثلثا إستارٍ، و الإِسْتَارُ: أربعة مثاقيلَ و نصفٌ.

 این رطل دوازده اوقیه اوقیه یک و دو سوم استار اینها را در هم ضرب کنیم رطل می­شود نود مثقال. رطل اگر نود مثقال باشد درهم هفت دهم مثقال هست به مثقال که حساب کنیم این را ضربدر ده هفتم بکنید نود ضربدر ده هفتم می­شود نهصد تقسیم بر هفت می­شود صد و بیست و هشت و چهار هفتم صد و بیست و چهار هفتم درمی­آید که در کتاب الماء أزدی جلد دو صفحه پانصد و سی و چهار هم آن را با لفظ قیل نقل کرده در مصباح المنیر هم آن را دارد نبوی در کتب خود تهذیب الاسما روی آن اصرار دارد که همین صد و بیست و هشت و چهار هفتم درست است البلدان ابن فقیه سیصد و پنجاه و چهار هم همین صد و بیست و هشت و چهار هفتم دارد امثال اینها

صد و سی درهم هم از قائلین آن معالم القربه هست که صد و سی و هشت ذکر کرده و در تهذیب الاسما نبوی می­گوید و بهذا جزم الغزالی فی الظن نمی­دانم حالا درست آن غزالی است غزّالی است و بهذا الجزم غزالی یا غزّالی فی البسیط و الوجیز و الرافعی اینها به صد و سی چیز کردند در کتابی هست طرح التثریب از ابن الرصعه از فی الایضاح و التبیان نقل کرده این ابن رصعه چاپ شده چیز آن را هم دارم به اصطلاح ولی مراجعه نکردم گفتم مرکز داشت برای من ریختند ولی فرصت نکردم مستقیم به خود این ایضاح و تبیان مراجعه کنم در این طرح التثریب یک بحث مفصلی دارد که صاع را چطوری محاسبه کرده و محاسبات مختلفی که کرده از صاع نتیجه این را این طوری گرفته که همان صد وسی تا را ترجیح داده آخرش همین هست «و منه یظهر صحة ان رطل البغدادی مئة و ثلاثون درهماً خب این هم این طوری. این قولهای مختلف در این مسئله هست. ولی عرض کردم مجموعاً شاید همان صد و سی درهم یعنی آن روایت چیز را بتوانیم ترجیح بدهیم ولی عرض کردم با وجود ترجیح دادن آن روایت روایت صریح در این نیست که رطل صد و سی درهم هست دقیقاً ممکن است از باب صد و سی درهم به خاطر اختلاف اقوالی که در این هست این را از باب احتیاط و استحباب و امثال اینها صد و سی درهم را امام علیه السلام فرموده باشد

 یک عبارتی در کتاب مغنی ابن قدامه هم هست آن در مغنی ابن قدامه این است «و الرطل العراقی مئة درهم و ثمانیة و عشرون درهما و اربعة اسباع درهم صد و بیست و هشت و چهار هفتم درهم، رطل عراقی است مغنی ابن قدامه جلد یک صفحه دویست و پنجاه و پنج و هو تسعون مثقالا نود مثقال و المثقال درهمٌ و ثلاثة اسباع درهم. مثقال یک درهم و سه هفتم یعنی ده هفتم هست هکذا کان قدیماً ثم انهم زادوا فیه مثقالاً یعنی آن نود مثقال را کردند نود و یک مثقال، نود و یک مثقال ضربدر ده هفتم بشود می­شود صد و سی ثم انهم زادوا فیه مثقالاً فجعلوه إحدی و تسعین مثقالاً و کمل به مئة و ثلاثون درهما و قصدوا بهذه الزیاده ازالة کسر درهم و العمل علی الاول لانه الذی کان موجوداً وقت تقدیر العلماء المدّ به» این هکذا کان قدیماً و اینها من فرصت نکردم ببینم که قبل از ابوعبید کسی ابوعبید صد و بیست ذکر کرده معاصرین ابوعبید و اینها و قبلیها قبل از ابوعبید من ندیدم کسی یعنی ندیدم که در یادداشتهای خودم که داشتم اولین کسی که از او نقل کرده بودم از ابوعبید بود بعد می­آید تا صحاح و قرن چهار و پنج و اینها عرض کنم خدمت شما این وسطها افرادی که نقل دارند و اینها من ندیدم حالا رفقا اگر قبل از ابوعبید کسی در مورد مقدار رطل، تقدیری ذکر کرده باشد یا در فاصله ابوعبید تا صحاح جوهری و آن تاریخها کسی چیزی داشته باشد و اینها به ما بدهند استفاده خواهیم کرد نمی­دانم این ثم انهم زادوا که می­گوید مال چه زمانی است ابوعبید هم صد و بیست و هشت خالی ذکر کرده چهار هفتم را ذکر نکرده صد و بیست و هشت خالی و امثال این صد و بیست و هشت و چهار هفتم اگر ذوقاً باید چهار هفتم داشته باشد ذوقاً چون علتی که می­گویند چهار هفتم ذوق باید داشته باشد چون مدار درهم بر مثقال بوده مدار درهم وزن و سبعه نمی­دانم از قدیم این بحث وزن و سبعه، وزن و عشره، وزن و خمسه، اینها در عبارتهای خیلی قدیم در روایات هم هست امثال اینها خیلی قدیمی است که درهم را بر اساس مثقال اندازه گیری می­کردند و اینها بر اساس مثقال بخواهیم اندازه گیری کنیم یا باید نود باشد یا نود و یک یا نود است یا نود و یک این که عرض کردم صد و بیست و هشت این صد و بیست و هشت و چهار هفتم باید قویتر از صد و بیست و هشت باشد ذوقاً باید مدار محاسبه درهم بر اساس مثقال باشد نه خودش صد و بیست و هشت یک خصوصیت دارد یک دفعه این رقم سبز بشود خیلی ذهن آدم. من هم حدس می­زنم که ابوعبید هم آن چهار هفتم را حواسش نبوده آن هم همین صد و بیست و هشت و چهار هفتم و امثال اینها چه بسا می­خواسته بگوید البته یک محاسباتی در کلام تخریج الادلة السمعیه اینها وجود دارد که آن ها متاخر هستند آن مناسبات خیلی معلوم نیست درست باشد و اینها برای صد و بیست هشت دربیاورد از یک راههای دیگر محاسبه کرده این که من تصور می­کنم که یا صد و بیست و هشت و چهار هفتم باید بگوییم که هر رطل نود مثقال است یا نود و یک مثقال آن صد و بیست و هشت به نظر یک کمی غیر طبیعی به نظر می­رسد که یک وزنی را درست کرده باشد دقیقاً صد و بیست و هشت درهم را برای آن یک وزنه انتخاب کرده باشد خیلی غیر عادی به نظر می­رسد حالا آن نود تا خب مشکلی ندارد که تازه بعد هم دیدن که صد و بیست و هشت درآمده خود درهم اصالت پیدا کرده بعداً چون درهم اصالت پیدا کرده بوده رطل را یک کمی تغییر دادند یعنی این حرفی که مغنی ابن قدامه نقل می­کند مطابق ذوق است حالا منبع آن کجاست نمی­دانم از کجا ایشان این مطلب را ذکر کرده ولی مطابق ذوق هست. ابوعبید تقریباً زمان خودش همان زمان امام جواد است دیگر دویست و بیست و چند بود ابوعبید؟

شاگرد: دویست و بیست و چهار

دویست و بیست و چهار، امام جواد علیه السلام دویست و بیست شهید شدند این تقریباً هم دوره امام جواد علیه السلام هست و وفاتش در زمان امام هادی علیه السلام هست حالا ولی خب روایت امام هادی بنابر آن نقل جعفر و اینها ابراهیم بن محمد همدانی آن صد و سی درهم ذکر کرده احتمال دارد که خیلی فاصله نشده باشد از این تغییر این رطل را بین صد و بیست و هشت و چهار هفتم تا صد و سی زمان کوتاهی نگذشته باشد که دوباره همان صد و سی تا مطرح بوده و امثال اینها حالا یک مقداری این از جهت تاریخی این مطلبی که مغنی بن قدامه دارد این را باید دنبال کرد که ببینیم چطوری از آب درمی­آید.

حالا این مقداری که در بحث هست دو تا بحث اینجا از بحثهای سابق رفقا گفتند ما دوباره تکرار کنیم من این را می­خواهم تکرار کنم یک بحث آن یک مقداری بحثهای آقایان دیگر را هم می­خواهم مطرح کنم یک بحث این که ما قبلاً عرض کردیم صاع یک پیمانه خاص هست و مد یک پیمانه خاص هست بین اینکه صاع چهار مد است آن بحث جدی ندارد خب تقریباً روشن است آن چیزی که خلاف این هست قابل اعتماد نیست بنابراین اگر صاع را بگوییم یا مد را بگوییم هر کدام به یک جا برمی­گردند چون هر کدام تعیین بشود آن یکی به وسیله مقایسه با دیگری مقدارش تعیین می­شود ما عرض کردیم که صاع یک پیمانه خاص هست خب صحبت سر این هست که یک دعوایی بوده در مورد اینکه این صاع مقدارش چقدر هست و در حضور عرض کنم هارون الرشید در مدینه دعوا شده و بین مالک و ابویوسف، مالک پیروز شده؛ هر یک از اهل مدینه یک صاعی آوردند و وزن کردند دیدند پنج و یک سوم بوده صحبت سر اینکه وزن کردن یعنی چه صاع باید با یک شی خاصی وزن کرده باشند دیگر، معنا ندارد وزن کرده باشند این پیداست یک وزنه معیاری وجود داشته یک چیزی وجود داشته که بر اساس او وزن می­کردند مثلاً می­گویند فلان چیز را ما وزن کردیم فلان پیمانه را وزن کردیم یعنی آن غله معیار را در آن ریختیم غله حالا یا شی معیار را در این پیمانه ریختیم وزن او مشخص شد و الا معنا ندارد همین طوری بدون در نظر گرفتن شی خاص. خود این نشانگر این است که یک شی خاص در اینجا مد نظر بوده در آن بحث و دعواهایی که آنجا بوده شواهد روشنی نشان می­دهد که آن چیزی که مدار بوده یا گندم بوده یا ماش بوده که می­گویند گندم و ماش وزنشان مثل هم است هر دو تقریباً وزنشان یکی است هر دو غله های سنگین هستند

 حالا من عبارتهایی را که شواهدی را که قبلاً هم شواهد را ذکر کردم ولی می­خواهم چون رفقا مثل اینکه برای آنها کافی نبود ذکر کردم یک بار دیگر اینها را تکرار کنم در بحث در اموال ابی عبید در اموال ابی عبید آن داستان صاع عمر و اینها را که می­خواهد وزن کند آنجا بر اساس با گندم وزن کرده که آنجا هست صفحه پانصد و هجده، هزار و ششصد و شش. حالا آن ممکن آن را خیلی فی الجمله قبول نکنید دیگر فی الجمله ممکن است اشکالی به آن وارد بشود روشنتر از او کلام احمد بن حنبل هست که می­گوید احمد بن حنبل چند تا عبارت دارد یکی این عبارت در کتاب مسائل احمد روایت ابنه صفحه صد و هفتاد رقم ششصد و چهل و یک می­گوید قلت الصاع کم رطل هو قال قدّرناه خمسة ارطالٍ و ثلث حنطةً آن پنج و یک سوم که آن هست می­گوید بر اساس حنطه هست در صفحه قبلش صد و شصت و نه می­گوید که «سمعت ابی یقول یُعطِ الرجل من التمر و الشعیر و الحنطه و الأقط و الصاع خمسة الارطال و ثلث، قدر ذلک التمر لایکاد یبلغ ذلک من اعطی خمسة ارطال و ثلث فقد اوفی» اگر بر اساس تمر می­خواهد بدهد پنج و یک سوم یک رطل آن چون خرمای به صورت توده وار که کشیده می­شود از گندم سبکتر است مگر آن خرمای صیحانی که تمر صیحانی در نقلها یک تمر خاصی است که آن اندازه گندم است تمرهای متعارف سبکتر از گندم حساب می­شود می­گوید اگر پنج رطل را ثلث بدهد فقد اوفی این مقدار نیست ولی به اصطلاح رعایت احتیاط را کرده خیلی چیز هست

 باز در محلای ابن حزم هم که می­خواهد محلای ابن حزم که آمده اندازه گیری کرده و اینها باز از همین عبارت چیز را همین عبارتی که از احمد نقل کردیم آنجا هم عبدالله بن احمد بن حنبل می­گوید «قال ذکر ابی انه عیر مداً النبی بالحنطه و وجدها رطلاً و ثلثاً فی البر» یعنی حنطه آن هم باز از حنطه نقل می­کند بعد می­گوید «و قال ولایبلغ من التمر هذا المقدار» تمر این مقدار چون تمر سبکتر است وقتی روی آن پیمانه قرار بدهیم این مقدار. بعد خود ابن حزم وقتی اندازه گیری کرده و اینها بر اساس به اصطلاح بالقمح الطیب اندازه اگیری کرده البته ایشان هم با نمی­دانم یک کیلی پیدا کرده به گندم طیب گندم پاکیزه محاسبه کرده گندم پاکیزه یعنی گندمی که تقریباً پاک است یک خورده ریز جویی ممکن است داشته باشد ولی تقریباً پاکیزه هست و بعد اینها را توضیح می­دهد که به اصطلاح آن مدّی که به دست من رسید آن مد را با گندم اندازه گرفتم چه شد با جو اندازه گرفتم چه شد بحث مفصلی دارد که ببینید خوب است

در المبسوط سرخسی هم یک عبارتی دارد ببینید از محمد بن حسن شیبانی عبارت را که نقل می­کند می­گوید: و انما یعتبر نصف یک بحثی در چیز هست در زکات فطره هست زکات فطره در روایتهای ما کاملاً مسلم است که از همه اشیا باید یک صاع باشد ولی بعضی از سنیها نصف صاع را در گندم کافی می­دانند بعد می­گوید و انما یعتبر نصف صاع من بُر وزناً هکذا رواه ابو یوسف عن ابی حنیفه و بله ببینید این عبارت را دقت کنید می­گوید که انما یعتبر نصف صاع من بر وزناً نصف صاع یعنی آن مقدار وزنی که تعیین شده که مثلاً هشت این مال چیز هست مال حنفی هاست هکذا رواه ابویوسف عن ابی حنیفه. وزناً یعنی هشت رطل گندم بدهد کافی است قال ابن رستم عن محمد کیلاً. نه هشت رطل بدهد کافی نیست باید کیلاً باشد حتی قال قلت له لو وَزَن الرجل منوین من الحنطه. منوین هر «من» دو مد است منوین می­شود یک صاع دو مد وزنی است منوین من الحنطه و اعطاه الفقیر هل تجوز من صدقة فقال لا فقد تکون الحنطه ثقیلة الوزن و قد تکون خفیفة می­گوید وزناً این طوری است کیلاً این طوری است این معنایش چیست معنایش این است که ببینید بر اساس یک گندم متوسط اندازه گرفتند این گندم متوسط که اندازه گرفتند هشت رطل درآمده می­گوید شما دیگه هشت رطل را نباید مدار قرار بدهید آن که مدار هست خود آن صاع است اگر این صاع هشت رطل باشد ممکن است سنگین را در نظر بگیریم هشت رطل از گندم سنگین آن صاع معهود را پر نکند استدلال این است که گندم سبک و سنگین دارد اگر مدار در اندازه گیری گندم متوسط نباشد گندم سبک سنگین دارد یعنی چه این عبارتی که گندم سبک سنگین دارد یعنی بر اساس گندم متوسط اندازه گیری شده و این گندم متوسط اگر گندمی که شمامی­خواهید بدهید گندم سنگین باشد از این گندمهای متوسط بیشتر باشد برای اینکه صاع پر باشد بیشتر از هشت رطل باید بدهید این است که همین ها گفتند اگر هشت رطل می­خواهد بدهد از گندم سنگین باید بیشتر بدهد که مطمئن بشود که حتماً آن صاع معهود را پر کند این معنایش این است که بر اساس گندم متوسط اندازه گیری شده این عبارتی هست که در مغنی ابن قدامه از بعض العلما نقل کرده. در مغنی ابن قدامه چند تا عبارت دارد و قد نص احمد علی ان الصاع خمسة ارطال و ثلث من الحنطه و رَوی. این مغنی ابن قدامه جلد دو صفحه پانصد و پنجاه و نه است و روی جماعة عنه انه قال الصاع وَزَنتُه و وجدته نگاه کنید عبارت احمد بن حنبل را می­گوید الصاع وزنته تعبیر وزنته تعبیر می­کند هیچ قیدی هم نمی­کند بعد می­گوید و وجدته خمسةارطال و ثلثی اینجا ثلثی هست غلط چاپی است ثلثا باید باشد بعداً یک جایی همین عبارت را نقل کرده صفحه ششصد و پنجاه و هفت رطل حنطه فوجدته خمسة ارطال و ثلثا رطل حنطه یعنی وقتی می­گوییم ما صاع را وزن کردیم باید ببینیم معنای اصلاً وزن کردن این است که چه مقدار حنطه وزنش هست معنایش این است که بر اساس حنطه معیار اندازه گیری بشود بعد صفحه پانصد و شصت دارد قال بعض اهل لعلم اجمع اهل الحرمین علی ان المد النبی رطلٌ و ثلث قمحاً من اوسة القمح از گندم متوسط نه سنگین نه سبک. بعد در صفحه ششصد و پنجاه و هفت همان عبارت احمد بن حنبل را آورده بعدش ادامه این دارد می­گوید و اذا کان الصاع خمسة ارطال و ثلثاً من البر و العدس ماش گفتم عدس اینجا دارند اشتباه لفظی کردم من البر و العدس و هما من اثقل الحبوب فما أداهما من اجناس الفطره اخص منهما اینها سبکتر هستند بنابراین از این سبکها عرض کنم خدمت شما اینها سبکتر هستند یک صاعی که در اینها هست سبکتر از آنها هست

 و این مجموعه تقریباً آدم مطمئن می­شود که آن چیزی که آن موقع به عنوان یک مطلب اصلاً انصراف پیدا می­کرده وقتی می­گوییم صاع مثلاً پنج و یک سوم هست یعنی صاع گندم پنج و یک سوم است ابوحنیفه که می­گوید صاع هشت رطل است یعنی صاع گندم هشت رطل است در این فضا وقتی ائمه معصومین گفتند صاع نه رطل است این صاع از گندم نه رطل است فرق این است صاع از گندم آن فضا فضایی هست که اینها و مراد و این مطلبی که بعضیها تصور کردند کانّ چون تقدیر به وزن واقع شده کانّ ائمه خواستند بگویند که ملاک دیگه وزن است صاع را بگذار کنار آن را قبلاً اشاره کردیم که این مطلب درست نیست نه این به علی وجه الاطلاق تقدیر نشده به آن چیزی که در آن فضای آن دوره انصراف داشته نحوه وزن کردنها که بر اساس غله معیار بوده منصرف بوده و این از آن اقتضا می­کند که به عرض کنم گندم ملاک باشد آن هم گندم متوسط آن هم گندم متوسط ملاک است که همه بحثهایی که ما کردیم بر این اساس بود

 خب این چکیده بحث فقط یک بحث می­ماند که این را بحث رطل مرحوم حاج شیخ حسین حلی در این دلیل عروة الوثقی اشاره می­کند که رطل پیمانه ای هست پیمانه مجهولة المقدار، یک پیمانه مجهولة المقدار هست و مرحوم آقای آقا سید محمد سعید حکیم یک بحثی در ذیل مطالب ایشان دارند و احتمال پیمانه بودن رطل این باید مورد بحث قرار بگیرد ما به عنوان مسلم در همه بحثها گرفتم که رطل وزن است رطل وزن است ولی اینها مطرح می­کنند که نه رطل پیمانه است که این را ما قبلاً صحبتش را کردیم حالا با توجه به حرفهای مرحوم آقا شیخ حسین حلی و آقا سید محمد سعید حکیم من قبلاً دیده بودم حرفهای آقا شیخ حسین حلی را ولی نمی‌خواستم وارد بحثهای مفصلش بشوم ولی دیدم آسید سعید حکیم صحبتهایی دارد گفتم این بحث را که حالا پرونده را آن را دوباره باز کردیم این بحث را بهش بپردازیم

 و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.